

امنیت‌مداری در رویکرد سیاست خارجی امام خمینی(ره)

دکتر مجتبی عطارزاده*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰

چکیده

سیاست خارجی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی و پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. آنچه در سیاست خارجی کارآمد مورد نیاز است، صرفاً مجموعه‌ای از ویژگی‌ها نیست بلکه به جای آن، به موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میانه‌روی و سرانجام، تداوم و تغییر معطوف به هدفی ارزشمند، چون حفظ امنیت یک کشور نیاز است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، چرخشی آشکار در سیاست خارجی ایران رخ داد؛ چه آنکه شالوده سیاست خارجی در اسلام، بر قواعد الزام‌آور حقوقی در فقه استوار است و در فقه سیاسی اسلام، اصلی به نام «حفظ دارالاسلام» حاکم است که اصول دیگر در پرتو آن رنگ می‌گیرد. حضرت امام(ره) متأثر از چنین رویکردی، هرچند نقش قوای نظامی و انتظامی در استمرار استقلال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیت کشور در برابر بیگانگان را نفی نمی‌فرمود، هدف اصلی سیاست خارجی ایران از بدو استقرار جمهوری اسلامی را تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی در راستای تأمین امنیت دارالاسلام می‌دانست. بنا به برداشت امام(ره)، نه تنها امنیت مردم مسلمان و امنیت کشور و امنیت حکومت جمهوری اسلامی ایران از هم جدا نیست بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز است. بنا بر این دیدگاه، همانند تفسیر اسلام، مفهوم «امت» جایگزین مفهوم «ملت» می‌گردد و امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود. در نتیجه این رهیافت امنیت‌مدار، برخلاف دو چشم‌انداز رئالیستی و ایدئالیستی رایج در حوزه امنیت، حفظ دارالاسلام و اصل «نفی سبیل» مبنای تأمین امنیت ملی ایران به‌عنوان تابعی از امنیت جهان اسلام مورد تأکید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

دارالاسلام، امنیت، اصل دعوت، ایران، سیاست خارجی، تولا و تبرا، امام خمینی(ره)

مقدمه

رویداد انقلاب اسلامی در ایران ناشی از شرایط اجتماعی داخلی و نیز مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، تحولات ساختاری ژرفی در عرصه سیاست‌گذاری داخلی و خارجی ایران را در پی داشت و به‌ویژه ایستارها و اهداف حاکم بر حوزه سیاست خارجی را دگرگون ساخت.

دگرگونی در رهیافت سیاست خارجی ایران مبتنی بر باورهای ایدئولوژیک مؤثر در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، همسویی با منافع راهبردی غرب را در منطقه به خصومت و رویارویی با آن مبدل نمود. پیشینه تاریخی دخالت‌های غرب در روند تحولات داخلی ایران به‌ویژه مشارکت آشکار آمریکا در براندازی دولت ملی مرحوم مصدق و نیز منفعت‌جویی‌های شرق در این سرزمین از جمله ایجاد غائله آذربایجان، فضای ناامنی در مناسبات خارجی ایران پدید آورده بود که نیاز به آرامش و امنیت در پرتو اتخاذ دکترینی نوین با محوریت اتکا به توانمندی‌ها و قابلیت‌های داخلی از رهگذر تکیه بر مشارکت گسترده مردمی در چارچوب سیاست «نه شرقی، نه غربی» را به شدت افزایش داده بود. بدین گونه، نیل به آرامش و امنیت، تعارض با غرب را به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از ایدئولوژی نظام سیاسی برآمده از انقلابی متکی به حمایت مردم درآورد و بر اساس آن، پیدایش ایستارهای لازم ذهنی در نگرش و رفتار سیاسی سیاست‌گذاران خارجی را ضرورت بخشید.

از این گذشته، در بعد منطقه‌ای نیز ناکامی سیاست‌های پیشین در راستای تأمین آرامش خاطر و ایجاد اعتماد به نفس کافی در فضای ذهنی مسلمانان خاورمیانه، بر تکوین الگوی سیاست خارجی جدید ایران سنگینی می‌نمود و این همه از آنجا ناشی می‌شد که چنین رویدادی خود را محدود به مرزهای جغرافیایی ایران نمی‌دید بلکه سنگینی رسالت پاسخ‌گویی به نیازهای فکری جهان اسلام را داوطلبانه و مشتاقانه تحمل می‌نمود. شکست اعراب در جریان جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ م. با رژیم اشغالگر قدس، ناکارآمدی الگوها و ایستارهای انتخابی در عرصه سیاست خارجی را به اعراب مسلمان آشکارا نشان داده بود. در نتیجه، ایران انقلابی به ناگاه در مرکز توجه جوامع اسلامی قرار گرفت.

توانمندی داخلی سرشار ناشی از مشارکت گسترده مردمی در حمایت از آرمان‌های بلند اسلام که عنصر سرزمین در بلندای آن محو و فراموش می‌شد، از یک سو، و نیاز ژرف جوامع مسلمان منطقه به پشتیبانی صادق و همسو با باورها و تعلقات ذهنی معطوف به عظمت مذهب آنان از سوی دیگر، زمینه مناسبی برای ارائه طرحی نو در عرصه سیاست خارجی ایران توسط رهبر راحل انقلاب فراهم آورد که طی آن حوزه تصمیم‌گیری از واحد دولت- ملت فراتر رفته و با هدف قرار دادن مجد و عظمت دنیای اسلام، اصولی را چون دعوت از بیگانگان برای برقراری مناسبات مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت حق حیات سیاسی مستقل دنیای اسلام و نیز اصل «نفی سبیل» در برابر سلطه‌جویانی که با تلاش برای تأمین منافع خود مانع اعتلاء و پیشرفت جوامع اسلامی می‌گردند، مجرای دستیابی به آرمان بنیادین امنیت و آرامش فضای زیست جهان اسلام قرار داد تا از این رهگذر، ساختار دیپلماسی جمهوری اسلامی نیز قوام یابد و شکل گیرد.

بر این اساس، از آنجاکه بنای اسلام بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار دارد، در این راستا تلاش دولت اسلامی به‌منظور نیل به اهداف مورد نظر به تحقیق با تعارض و تهدید مخالفان مواجه می‌گردد، این سؤال اساسی ضرورت پاسخ می‌یابد که بنیاد سیاست خارجی بر چه اصولی می‌تواند ضمن خنثی‌سازی این کوشش‌های ناهم‌ساز، پیگیری آن اهداف بلند را در فضایی عاری از تنش و آکنده از امنیت تمهید نماید؟ باور این قلم با بهره‌گیری از بیانات امام خمینی(ره)، به عنوان ایدئولوگ و معمار انقلاب در سیاست داخلی و روابط خارجی، بر آن است که رویکرد امنیت‌محور ایشان در سیاست خارجی، تأمین‌کننده این دو مهم بوده است. امنیت‌گرایی نه به مفهوم انزوای ویرانگر چنان‌که کشوری ضمن انقطاع روابط با جهان خارج، سعی در اعمال حاکمیت تام در درون و برون داشته باشد. چنین کشوری که در لاک خود فرو می‌رود، از نظر نظام سیاسی داخلی، متمایل به توتالیترانیسم و از نظر روابط خارجی، دارای گرایش به مناسبات محدود و رویکرد تضییعی است. چنین رهیافتی درنهایت، مانع عمده شکوفایی اقتصادی و مقبولیت سیاسی در جامعه بین‌المللی می‌شود.

برخلاف چنین رویکرد امنیت‌زدایی، مرحوم امام(ره) با هدف تحقق امنیت کامل به معرفی چهرهٔ اسلام و نجات مردم و صدور انقلاب و تجربه‌های مثبت ملت ایران از رهگذر اقدامات فرهنگی در عرصهٔ جهانی اعتقاد داشتند تا از طریق آن بتوان در مردم جهان بیداری و آگاهی ایجاد کرد و با اجتناب از توسل به خشونت و زور که از تهدیدکننده‌های اصلی امنیت شناخته می‌شود، چهرهٔ مسالمت‌جوی اسلام در برقراری مناسبات خارجی آشکار گردد.

۱. چشم‌اندازی بر مفهوم سیاست خارجی

سیاست خارجی از بزرگ‌ترین ابزارهای تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین‌المللی و پیشبرد اهداف و برنامه‌های ملی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است (کارگرمضانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

دانشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، در مقام تشریح مفهوم سیاست خارجی تعاریفی ارائه داده‌اند که با صرف‌نظر کردن از تعدد دیدگاه‌های مطرح در این زمینه، شاید بتوان تعریفی که در ادامه می‌آید، تعریف نسبتاً روشن و مناسب از سیاست خارجی دانست: «سیاست خارجی، مجموعهٔ خط‌مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و مواضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی، اعمال می‌کند» (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

در واقع، هر دولتی داده‌های سیاست خارجی خود را در جهت تنظیم می‌کند که سرانجام، خواست‌ها و نیازهای امنیتی، راهبردی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا نظامی‌اش در کوتاه‌مدت یا بلندمدت تأمین گردد (قوام، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸).

البته اهداف سیاست خارجی باید به گونه‌ای هماهنگ تنظیم گردد که منافع ملی تأمین شود. اما با آنکه تصمیم‌گیرندگان، نقش اساسی در فرایند سیاست‌گذاری خارجی ایفا می‌کنند، در بسیاری از موارد، تأثیرپذیری این تصمیمات از تجربه‌های تاریخی، باورهای سیاسی و اعتقادی انکارناپذیر است.

درحقیقت، ارزش‌های جوامع، ساخته و پرداختهٔ فرهنگ، فرهنگ سیاسی، تربیت و... است. ارزش‌ها باعث هدایت افراد به سوی جنبه‌های متعالی انسان، ثروت، قدرت،

اعتبار، انزوا و... می‌شود و حتی در مواردی، هدف‌های سیاست خارجی در چارچوب یک باور و اعتقاد خاص، تعریف و تبیین می‌گردد (قوام، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶). متفکرانی از جمله ریچارد اسنایدر، ژوزف فرانکل، بیشتر توجه خود را به متغیرهای داخلی معطوف داشته و رفتار خارجی کشورها را عمدتاً تابعی از عوامل و عناصر داخلی دانسته‌اند. در این سطح، متغیرهای متعددی مطالعه می‌گردد و از میان آن‌ها، باورها، ارزش‌ها و تصاویر ذهنی فرد سیاست‌گذار، از اهمیت خاص برخوردار است. در برابر این دیدگاه، برخی اندیشمندان از جمله مک کلاند، مدلسکی، روز کرانس و کاپلان، سیاست خارجی را از منظر نظام بین‌المللی یا سطح کلان مورد توجه قرار داده‌اند (سیف‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). از نظر این صاحب‌نظران، دولت‌ها صرفاً در چارچوب نظام بین‌المللی توان اقدام دارند و سیاست خارجی، با توجه به ساختار و فرایندهای نظام بین‌الملل محدود می‌شود. در این دیدگاه، یا تمایزات داخلی دولت‌های عضو نظام بین‌المللی لحاظ نمی‌گردد و یا برای متغیرهای داخلی نقش ناچیزی قائل می‌شوند. بر این اساس، در مطالعه سیاست خارجی، باید ساختارها، فرایندها، قواعد، ارزش‌ها و اهداف نظام بین‌المللی را شناخت و دسته دیگری از کارشناسان روابط بین‌الملل، مانند هانریدر و جیمز روزنا به اتصال دو محیط داخلی و بین‌المللی پرداخته‌اند و برای مطالعه سیاست خارجی توجه به هر دو سطح را لازم می‌دانند (سیف‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۱۴۸). برخی نیز با توجه به «نظریه سیستم‌ها»، به بررسی سیاست خارجی از جمله بازده‌های آن پرداخته‌اند (Columbis & Wolfe, 1986, p.148).

سرانجام، در کنار حوزه‌های مورد اهتمام سیاست خارجی باید اضافه کرد که سیاست خارجی، حوزه‌ای از فعالیت علمی و عملی است که مؤلفه‌های آن از ویژگی‌های متناقضی برخوردار است. به قول کنت والتز:

«آنچه در سیاست خارجی مورد نیاز است، صرفاً مجموعه‌ای از خصیصه‌ها نیست بلکه به جای آن، نیازمند موازنه‌ای حساس بین واقع‌گرایی و تحلیل، انعطاف و پابرجایی صلاحیت و میانه‌روی و بالاخره تداوم و تغییر هستیم» (سیف‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۳۲۸).

به‌طور قطع، توجه به این مهم در روند سیاست‌گذاری خارجی و اتخاذ مواضع اصولی پیرامون رویدادهای فرامرزی مرتبط با امور یک کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت سرزمینی خواهد داشت.

۲. اسلام و اهمیت زیرساختی امنیت

واژه «امنیت» ریشه در واژه «امن» زبان عربی دارد و به معنای در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است. واژه «امن» به معنای بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش است. امنیت هم یعنی بی‌گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند، خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است.

در تعریف امنیت^۱ می‌توان گفت:

«در لغت حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به‌صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود» (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۳۸).

امنیت به معنای حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه‌ی مقابل «تهدید» به شمار می‌رود، هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است.

«واژه امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا شدیداً متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، باعث شد تا این مفهوم نیز هرچه بیشتر کارآیی پیدا کند» (Leffler, 1984, p.281).

«والتر لیپمن»، پژوهشگر و نویسنده آمریکایی، نخستین کسی است که مفهوم امنیت

ملی را به‌روشنی تعریف کرد:

«یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ، بتواند آن را به پیش ببرد» (محمدی، ۱۳۸۱).

نکته قابل تأمل در اینجا، مفهوم امنیت است؛

«آنچه که امروز در مباحث سیاسی، به‌ویژه در مباحث سیاست خارجی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، مفهوم «امنیت ملی»^۲ و نه فقط «امنیت» صرف است. امنیت ملی از مفاهیمی است که عمر چندانی در مباحث سیاسی ندارد. ریشه آن به انقلاب کبیر فرانسه برمی‌گردد؛ زمانی که برای اولین بار واژه‌هایی چون «ملی» و «ملیت»، خلق شد و دارای تعاریف و محدوده‌های خاصی گشتند» (ولی‌پور زرومی، ۱۳۷۶).

اسلام برای امنیت اهمیت ویژه‌ای قائل است و حفظ و تأمین امنیت را از وظایف دولت اسلامی می‌داند و برای برقراری نظم و آرامش عمومی دستورالعمل‌های جالب و ارزنده‌ای دارد. اسلام به اخلاص‌گرا در امنیت جامعه هرگز اجازه نمی‌دهد هرج‌ومرج ایجاد کنند و نظم جامعه را مختل سازند.

بهترین راه شناخت دیدگاه اسلام راجع به مفهوم امنیت، رجوع به منابع اولیه اسلامی است. قرآن کریم اولین منبع احکام اسلامی است. سوره نور، آیه ۵۵، امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد.^۳ برای معرفی شخص، شیء و منطقه‌ای خاص، باید بهترین، سرآمدترین و بایسته‌ترین ویژگی‌ها و صفات آن به قلم و زبان آید.

ذکر یک چیز و همراه کردن آن با وصفی خاص نشان‌دهنده اعتنا و اهمیت بسیاری است که آن وصف برای گوینده آن از بین سایر اوصاف دارد. خداوند در آیات اول تا سوم سوره تین، وقتی برای بیان آفرینش استثنایی انسان و خلقت ویژه او به اموری قسم یاد می‌کند، درنهایت، شهر مکه را در این ردیف آورده و آن را با ویژگی امنیت همراه می‌کند.^۴ این ویژگی برای شهر مکه در آیات دیگر از جمله: سوره عنکبوت، آیه ۶۷؛ قصص، آیه ۵۷؛ ابراهیم، آیه ۳۷ و بقره، آیه ۱۲۵-۱۲۶ نیز ذکر شده است.

و این خود بیانگر نقش یگانه و ضرورت وجود امنیت برای زندگی جمعی و حیات مادی و معنوی بشر است. لذا به استناد آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره بقره حضرت ابراهیم(ع)، معمار بیت‌الله و بنیان‌گذار خانه توحید، بهترین خواسته خود از خداوند

درباره شهر مکه و بایسته‌ترین چیز برای آن را امنیت دانسته و آن را مهم‌ترین مطالبه خود از خداوند قرار داده و آن‌گاه معیشت فراخ را برای اهل آن طلبیده است.^۵

قرآن کریم طی آیه ۹۹ سوره یوسف جریان ورود حضرت یعقوب(ع) و همسر و فرزندان بر فرزند مصیبت‌کشیده و به‌دولت‌رسیده خود، حضرت یوسف(ع) را بیان کرده و در این بخش‌ها حضرت یوسف(ع)، خطاب به پدر و مادر و برادران خود مصر را مکانی امن برای ایشان دانسته و امنیت آنان را از جهت وجود و حاکمیت امنیت در شهر و نبود عوامل ناامنی در آن تضمین کرده است.^۶

نیز قرآن کریم در آیه ۱۸ سوره سبا درباره اهل سبا آمده است که در یمن به سر می‌بردند و با مسافرت‌های پی‌درپی به سوی شام، به کار تجارت و سیاحت و غیر آن می‌پرداختند و در مقام بیان منت خود به آنان، امنیت را ذکر کرده است.^۷

در این آیه به امنیت پایدار اشاره شده است و اینکه در تمام روزها و شبهایی که در این مسیر طی می‌شد، امنیت و آرامش حاکم بود و این‌گونه نبوده است که روزی چنین باشد و روزی غیر آن و یا منطقه‌ای دارای آن باشد و جای دیگر بدون آن. این نکته‌ای است که توجه به آن در سیاست‌های کلان امنیتی کشور بسیار مهم است و امنیت در تمام ابعاد جانی، مالی و... وقتی آثار خود را نشان می‌دهد که قابل اعتماد و پایدار و مستمر باشد. تزلزل و ناپایداری در امنیت، ناکامی و بی‌اعتمادی به بار خواهد آورد و به سرمایه‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت در ابعاد مختلف لطمه‌ای جدی وارد خواهد کرد.

به استناد آیه ۱۲۶ سوره بقره حضرت ابراهیم(ع)، اولین خواسته خود از خداوند در خصوص شهر مکه را امنیت برای آن قرار داد. خواسته آن حضرت از خداوند خواه «جعل تکوینی» و خواه «جعل تشریحی» باشد، نشان از اهمیتی است که آن بزرگوار برای موضوع امنیت قائل است.

اهمیت مقوله بنیادین امنیت در گذار از حوزه فردی و ورود به عرصه اجتماعی - به‌ویژه آن‌گاه که تأمین مطالبات عمومی و مصالح ملی، تشکیل نهادی به نام دولت را ضرورت می‌بخشد - دوچندان می‌گردد.

امنیت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط و موقعیتی که بر اساس آن، همه افراد جامعه در انجام فعالیت‌های مشروع و قانونی خود، آزادی کامل داشته و از امکانات جامعه یکسان برخوردار باشند و همه افراد در موقعیت برابر قرار گیرند. نخستین شرط زندگی سالم اجتماعی، استقرار نظم و امنیت در جامعه است. جامعه‌ای که بدون امنیت باشد، از آسایش و آرامش برخوردار نخواهد بود و نشاط و تلاش از آن رخت برمی‌بندد. در ناامنی اجتماعی اقتصاد فرومی‌پاشد و حوزه فرهنگی گرفتار سکون می‌شود و فرهیختگان به جای تبادل آزاد اندیشه و تضارب آرا و افکار به کتمان و تقيه روی می‌آورند و انسان‌های بی‌شخصیت و مسموم و متملق و چاپلوس مدیران جامعه می‌شوند. امیرمؤمنان علی(ع) در فرازی از نهج‌البلاغه (خطبه ۲۰) یکی از ویژگی‌های جامعه جاهلی را نبود امنیت اجتماعی شمرده و می‌فرماید: جامعه جاهلیت، جامعه‌ای بود که اندیشمندان و آگاهان جامعه، دهانشان بسته و نادانان و انسان‌های بی‌هویت و سالوس مورد احترام بودند.

نظم و امنیت اجتماعی در قرآن و اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. دین اسلام برای ایجاد وضعیت مطلوب اصول و قوانین را مطرح می‌سازد تا در سایه آن امنیت و آرامش اجتماعی فراهم آید و قانون‌شکنان نظم و امنیت عمومی را مختل ساخته و اجتماع انسانی را با فروپاشی روبه‌رو نسازند. باید توجه داشت که برای ایجاد امنیت و پاسداری از حریم جامعه، اندیشه و انگیزه‌های ذاتی به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه نیازمند قانون است؛ چون انسان هرچند که به حسب فطرتش اجتماعی است و در اولین اجتماع خود امت واحدی بود، از آنجاکه فطرتاً به سوی اختصاص منافع به خود حرکت می‌کند، با منافع دیگران تضاد پیدا می‌کند و از اینجا لازم است که قانون را پدید آورد و حدود جلب منافع را مشخص سازد و از درگیری پیش‌گیری کند؛ چنانچه خداوند در سوره بقره آیه ۲۱۳ به این مسئله اشاره دارد: «كان الناس أمة واحدة...».

ولی از آنجایی که وجود قانون به تنهایی کفایت نمی‌کند و نمی‌توان تنها با تدوین قانون جلوی زیاده‌روی اشخاص و افراد را گرفت، برای تثبیت و توسعه امنیت به ابزار دیگری نیاز است تا در صورت تضاد منافع و تراحم آن و یادگیری به فصل خصومت

اقدام کند؛ از این رو، به قوه مجریه و حکومت شایسته نیازمند است تا رفتار، اعمال و روابط اجتماعی را کنترل کند و در صورت تجاوز، متخلفان را مجازات کند.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست؛ برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرایی و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است... قانون‌گذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی‌کند. پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. قوه مجریه قوانین و احکام دادگاه‌ها را اجرا می‌کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه‌ها را عملی می‌سازد ((امام خمینی، ۱۳۵۷، ص ۱۷)).

امیرمؤمنان علی (ع) در باب ضرورت وجود حکومت به منظور اقامه امنیت عمومی در نهج البلاغه (خطبه ۴۰) می‌فرماید: درست است که فرمانی جز فرمان خدا نیست ولی این‌ها می‌گویند: زمامداری جز برای خدا نیست، در حالی که مردم به زمامداری نیک و یا بد نیازمند هستند تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در سایه استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد، به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود، نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان باشند.

۳. امنیت‌مداری به مثابه شرط اقتدار سیاسی

دولت در اسلام، برآیند نیازها و احتیاجات واقعی بشر است و همان‌گونه که طی آیات مورد اشاره آمد، امنیت مهم‌ترین و بدیهی‌ترین مطلوب جامعه انسانی و ایمانی است و لذا در روایات، تأمین امنیت از وظایف مهم دولت در حوزه عمومی به شمار می‌آید؛ برای مثال، امیرمؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه (خطبه ۴۰) در ردّ منطوق خوارج می‌فرماید:

آنان می‌گویند: امارت جز برای خداوند نیست در حالی که مردم ناچارند امیری داشته باشند، نیکوکار باشد یا بدعمل، تا مؤمن در سایه حکومت او بر انجام وظایفش

قیام کرده و کافر به زندگی خود پردازد و خداوند به هرکس عمر تعیین شده‌اش را عطا کند (کشت و کشتار موجب اجل‌های زودرس نشود) و ثروت مردم به‌وسیله او گردآوری شده و با دشمن نبرد شود و راه‌ها امنیت یابند و حق مظلوم از ستمگر گرفته شود، تا اینکه انسان‌های نیک در راحتی به سر برند و از ناحیه بدکاران ایمن شوند. از دیدگاه امیرمؤمنان علی(ع)، ناامنی مقوله‌ای است که با آناشسیسم و نبود دولت آمیخته است و دولت و امنیت رابطه‌ای ساختاری و ماهوی دارند، به‌گونه‌ای که برای تحقق آن چاره‌ای از وجود دولت نیست، حتی اگر زمامدار فرد یا گروهی فاسد و فاجر باشند. آنچه به‌عنوان آثار دولت و زمامدار در این خطبه آمده است، رابطه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم با مسئله امنیت دارد، چه آنکه وجه تمایز دولت مقتدر از دولت قوی در همین راستا مشخص و تبیین می‌گردد.

بین «دولت مقتدر» با «دولت قوی» تفاوت وجود دارد و معنای این سخن تأیید حکومت‌های توتالیتر نیست. این معنا به بهترین وجهی توسط «جوئل میگدال»^۱ در کتاب «جوامع قوی و دولت‌های ضعیف» بیان شده است؛ آنجاکه «دولت‌های قوی» را نظام‌های استبدادی و تمرکزگرایی می‌شناساند که از طریق افزایش توان سرکوب خود به دنبال تحصیل اجماع هستند؛ اما در مقابل «دولت‌های مقتدر» را نظام‌های کارآمدی می‌شناساند که با اتکاء به اجتماع عمومی و کسب رضایت بازیگران مختلف، پیوسته حمایت آن‌ها را از قدرت سیاسی برای خود دارند (Migdal, 1988, p.14).

جوهره امنیتی این الگو را این گزاره شکل می‌دهد: مسائل حکومتی در فضایی برتر از سطح جامعه و دخالت گروه‌ها و دستجات مختلف اجتماعی قرار دارد و به‌عبارتی حوزه تخصصی فرد، گروه یا طبقه خاصی است که رسالت تعیین مقدرات جامعه با ایشان است و دیگران جز تبعیت و اجتماع بر حول قدرت مرکزی، وظیفه دیگری ندارند. از این منظر «مشارکت جمعی» در قدرت بنا به ماهیت وحدت‌گرای قدرت، توهمی بیش نخواهد بود؛

«هیچ نمادی وجود ندارد که بتواند مشارکت همه اشخاص را در اعمال قدرت امکان‌پذیر سازد؛ زیرا قدرت عبارت است از فرماندهی، و همه

نمی‌توانند فرمان برانند. بنابراین، حاکمیت مردم توهمی بیش نیست. توهمی که نهایتاً ویرانگر آزادی‌های مردمی است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۷).

بر این اساس، تنها در نظام‌های سیاسی‌ای که در تعریف اصول بنیادین خود به پشتوانه مردمی اقدام ورزند و با تعریف حقوقی آن‌ها، همه بازیگران خود را ملزم به رعایت آن‌ها بدانند، می‌توان بین تکثر و امنیت جمع کرد و امید داشت که جامعه به‌مثابه پیکره‌ای زنده و پویا، بتواند ضمن پذیرش «تغییر» در صیانت از هویت و ماهیت خود، توفیق کسب کند.

۴. بنیان سیاست خارجی امنیت‌مدار در نگرش سیاسی اسلام

شالوده سیاست خارجی در اسلام، بر قواعد الزام‌آور حقوقی در فقه استوار است که هدف تأمین امنیت از رهگذر نیل به اقتدار سیاسی را دنبال می‌کند. بدین منظور، در فقه سیاسی اسلام اصلی به نام حفظ دارالاسلام حاکم است که اصول دیگر در پرتو آن رنگ می‌گیرد. باید توجه داشت که محوریت چنین اصلی به معنای درون‌گرایی محض و گسست از عرصه فراملی نیست. درون‌گرایی در معنای نخست آن، به مفهوم انزوای ویرانگر است؛ بدین معنا که کشوری ضمن انقطاع روابط با جهان خارج، سعی در اعمال حاکمیت تام در درون و برون داشته باشد. چنین کشوری که در لاک خود فرو می‌خزد از نظر نظام سیاسی داخلی، متمایل به توتالیتریانیسم و از نظر روابط خارجی، دارای گرایش به مناسبات محدود و رویکرد تضییعی است. در بعد سیاسی هدف از اتخاذ این سیاست، ممانعت از مداخلات و دست‌اندازی‌های قدرت‌های منطقه‌ای و بازیگران مداخله‌گر بین‌المللی، و جلوگیری از رخنه آنان در نظام تصمیم‌گیری آن کشور است. هرچند در وهله نخست چنین پنداشته شود که این رویه به کاهش میزان آسیب‌پذیری می‌انجامد، چنین رهیافتی درنهایت، مانع عمده شکوفایی اقتصادی و مقبولیت سیاسی در جامعه بین‌المللی می‌شود.

در نگرش معطوف به نفی آسیب‌پذیری و افزایش ضریب امنیت، مبانی سیاست خارجی در اسلام را می‌توان در سه اصل کلی زیر خلاصه کرد (قادری، ۱۳۶۶، ص ۲۲۶):

یک. حفظ دارالاسلام در مقابل دارالحرب، دارالکفر و دارالمعاهد: در اسلام تمامی ارتباطات امنیتی- اقتصادی خارجی باید در راستای این اصل تنظیم گردد. مسائلی از قبیل حسن همجواری، خرید و فروش تسلیحات، تجهیز قوا، جهاد تدافعی، مناسبات سیاسی، تجاری و اقتصادی با دول و سازمان‌های دیگر که موجب امنیت و جلب حمایت دیگران و کمک به بشریت در جهت رسیدن به آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز است، در زیرمجموعه حفظ دارالاسلام جای دارند.

دو. اصل دعوت: اصل دعوت در اسلام به‌خوبی مؤید طرح تکاملی انسان به‌سوی حرکت در جهت ایجاد امت واحده جهانی است و به این ترتیب، خواستار برقراری پیوند میان امنیت جامعه اسلامی با جوامع دیگر است. قرآن کریم می‌فرماید: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم». علاوه بر اسلام، تمامی مکاتب دینی و سیاسی دیگر نیز به اصل دعوت اهتمام خاصی دارند. فلسفه وجودی بسیاری از ارتباطات نوین امروزی (رادپوها،...) مبتنی بر اصل دعوت است. در دیدگاه اسلامی، غفلت از این اصل نه تنها دارالاسلام را با خطر اضمحلال مواجه می‌سازد بلکه عقوبت اخروی نیز در انتظار خواهد بود. این اصل از چنان اهمیتی برخوردار بود که جزء اولین وظیفه اجتماعی هر پیامبری به‌شمار می‌رفت.

سه. اصل نفی سبیل: این اصل مبتنی بر اقتدار اسلام و اعتلای آن بر دیگر مکاتب است. «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه». به‌عبارت دیگر، ولایت کفار بر مسلمانان در اسلام جایز و پسندیده نیست. بر طبق این اصل، اگر در معاهده‌ای (اقتصادی- امنیتی) حیثیت دارالاسلام لحاظ نشده باشد، آن معاهده ملغی است.

با توجه به مبانی و اصول سیاست خارجی اسلام، هدف نهایی اسلام، استقرار کامل ارزش‌های الهی در کل جهان است. بر این اساس است که نظام حکومت اسلامی از لحاظ آرمانی باید خود را نسبت به تمام مسلمانان و محرومان جهان متعهد بداند.

به‌طور کلی، می‌توان سه برداشت از مفهوم امنیت را در روابط بین‌الملل برشمرد:
اول. رئالیستی؛ دوم. ایدئالیستی و سوم. انترناسیونالیستی (قاسمی، ۱۳۷۲، ص ۶۸).
در برداشت «رئالیستی»، واحد «دولت- ملت» به‌عنوان یک اصل در نظر گرفته می‌شود و صحنه روابط بین‌الملل چیزی جز رقابت میان واحدهای مختلف برای تأمین امنیت و

پیشبرد منافع ملی نیست. در این مفهوم، دولت‌ها چاره‌ای جز تلاش برای برخورداری بیشتر از قدرت و توانایی ملی در برابر رقیبان ندارند؛ لذا رابطه میان «امنیت و قدرت» رابطه‌ای همیشگی و مستقیم است. در این معادله، امنیت یکی، ناامنی دیگری و برعکس، ناامنی یکی، امنیت دیگری تلقی می‌شود. در برداشت «ایدئالیستی» که متأثر از اندیشه‌های کانت است، امنیت ملی «نه توانایی یک ملت» بلکه «نبود تهدید و وجود تأمین» تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، در اینجا، امنیت ملی به نبود ترس از به خطر افتادن ارزش‌های حیاتی معنا می‌گردد. طرفداران این برداشت، خواهان ایجاد جامعه‌ای جهانی هستند که در آن، همکاری برای تحقیق آرمان‌های مشترک بشری، جای رقابت‌ها را می‌گیرد. برحسب این دیدگاه، افراد جامعه بشری به جای دولت‌های ملی، به‌عنوان یک اصل در روابط بین‌الملل نقش بازی می‌کنند و مرزبندی‌های ملی، غیرواقعی و اعتباری است. لذا درنهایت، در مورد برداشت «انترناسیونالیستی» از امنیت ملی، باید گفت که این برداشت، امنیت را تنها با وجود همکاری میان واحدهای ملی امکان‌پذیر می‌داند. طرفداران این نظریه، دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران عمده بین‌المللی می‌پذیرند، ولی به رقابت دائمی بین آن‌ها قائل نیستند. دولت‌ها به‌رغم آنکه منافع متعارض دارند، منافع مشترک نیز دارند که آن‌ها را مجبور به همکاری با یکدیگر می‌کند. در این برداشت، گسترش همکاری‌ها از طریق ایجاد نهادهای بین‌المللی سبب کاهش رقابت‌ها می‌شود و تهدیدهای امنیتی را از بین می‌برد.

برخلاف برداشت رئالیستی، در اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم «امت» جایگزین مفهوم «ملت» می‌گردد. لذا مفاهیمی چون منافع ملی که در تضاد با وحدت‌طلبی امت است، چندان اعتباری ندارند و به جای آن، مصالح جامعه اسلامی و امنیت امت اسلامی اهمیت پیدا می‌کنند. در اندیشه سیاسی امام نیز میان امنیت امت و امنیت نظام، معادله پیچیده‌ای وجود دارد. به نظر می‌آید دست‌کم در سال‌های اول انقلاب، این امنیت امت بود که بر امنیت نظام اولویت داشت. بعداً با شروع جنگ تحمیلی و به خطر افتادن کیان نظام اسلامی، مسئله امنیت نظام در نظر امام به‌عنوان اولویت اصلی مطرح می‌گردد (ولی پور زرومی، ۱۳۷۷، ص ۶۸).

از جهت آرمان‌گرایی، می‌توان گفت برداشت اسلام از امنیت تا حدی شبیه به برداشت ایدئالیستی است. اسلام هم افراد بشری را دارای ریشه واحدی می‌داند که باید در مسیر واحدی نیز هدایت گردند. همچنین، این آیین نیز مرزبندی‌های ملی را غیرواقعی و اعتباری می‌داند و برای آن اهمیت ذاتی قائل نیست. اصل دعوت در سیاست خارجی اسلام در مقایسه با این برداشت، می‌تواند قابل طرح باشد. با این وصف، نگاه اسلام به تحقق جامعه مشترک بشری، یک نگاه کاملاً دینی است و مبنای آن، حرکت به سمت همه‌جایی شدن اسلام است؛ برخلاف طرفداران برداشت ایدئالیستی که عموماً خواهان ایجاد جامعه مشترک بشری بر مبنای اصول جهانی حقوق بشر می‌باشند.

شاید بتوان بیشترین موارد تشابه را در جایگاه امنیت، میان اسلام و برداشت انترناسیونالیستی یافت، برداشتی که معتقد به همکاری در میان کشورهاست. در اینجا دو اصل «حفظ دارالاسلام» و اصل «نفی سییل» در سیاست خارجی اسلام می‌تواند مورد دقت قرار گیرد. تلاش برای حفاظت از مملکت اسلامی در ارتباطات مختلف خارجی و همچنین، جلوگیری از تسلط بیگانگان بر بلاد اسلامی، می‌تواند مبنای همکاری با دول دیگر قرار گیرد.

۵. انقلاب اسلامی و آموزه دینی امنیت‌مداری در حوزه سیاست خارجی

مفهوم سیاست خارجی دلالت بر «تنظیم»^۹، «اجرا»^{۱۰}، «تخمین و برآورد» اهداف و انتخاب‌های یک کشور دارد که در قلمرو جغرافیایی، سیاسی و ساختاری مشخصی قرار گرفته باشد. این اهداف و الگوها توسط مقامات مسئول، سیاست‌گذاران و بسیاری از نهادهای اجتماعی و سیاسی مورد پیگیری قرار می‌گیرد.

در روند اجرای سیاست خارجی، مقامات مسئول در هر «دولت ملی»^{۱۱} برای تعقیب و تحقق مصالح خویش و نظام سیاسی، تعاملاتی را با سایر واحدهای سیاسی انجام می‌دهند، این تعاملات ممکن است جلوه‌های «همکاری جویانه»^{۱۲} یا «خصمانه و مناقشه‌آمیز»^{۱۳} داشته باشد.

تعاملات یادشده، اگر جلوه خودآگاه داشته باشد، بر اساس «گفتگو»^{۱۴} یا «برخورد»^{۱۵} نمایان می‌شود، درحالی‌که اگر جلوه‌های ناخودآگاه داشته باشد، در آن شرایط، تعاملات ایجادشده در «روند دیالکتیکی»^{۱۶} واقع می‌گردد. در این صورت، نتایج حاصل در بستر زمان و در دورانی بلندمدت ایجاد می‌گردد (مورگنتا، ۱۳۷۱، ص ۴۳).

بر اساس چگونگی شکل‌گیری تعاملات سیاست خارجی و نوع کنش متقابل بازیگران در عرصه سیاست بین‌الملل، «الگوهای رفتاری»^{۱۷} کشورها از یکدیگر متمایز می‌گردد. الگوهای رفتاری بیان‌کننده اهداف، ابزارها و منافع ملی کشورها در عرصه سیاست خارجی است. اگر بر اساس تغییرات درون‌ساختی و یا بین‌المللی، اهداف و منافع ملی واحدهای سیاسی تغییر یابد؛ در آن صورت الگوهای رفتاری آنان نیز دگرگون خواهد شد.

«سیاست خارجی هر کشور برای نظام سیاسی داخلی و سایر بازیگران دارای شاخص‌هایی می‌باشد که به‌عنوان اصول راهنما در رفتارهای بین‌المللی تلقی می‌گردد. بر اساس این شاخص‌ها، دستگاه‌ها و ابزارهای سیاست خارجی کشورها در عرصه سیاست خارجی آنان متفاوت می‌باشد، اما به دلیل آنکه بر مسائل و رفتار سایر واحدهای سیاسی تأثیر بر جای می‌گذارند، با یکدیگر تشابه دارند» (Picles, 1967, p.8).

مطالعه سیاست خارجی در خلأ انجام نمی‌پذیرد. همان‌گونه که هر واحد سیاسی با تصمیمات و رفتار خود درصدد برمی‌آید تا محیط اطرافش را تحت تأثیر قرار دهد؛ به همان صورت اقدام و عملکرد واحدهای دیگر می‌تواند روندهای سیاست خارجی و اهداف ملی آنان را تحت تأثیر قرار دهد.

بر اساس «الگوی بازیگر خردمند»^{۱۸} تصمیم‌گیران سیاست خارجی واحدهای سیاسی باید این احساس را داشته باشند که واحدهای سیاسی دیگر نیز رفتار خود را بر اساس به حداکثر رساندن منافع ملی تنظیم خواهند کرد. بر این اساس عرصه سیاست بین‌المللی را باید محیطی دانست که سیاست خارجی کشورها در آن تعدیل می‌گردد و «منافع ملی» آنان نیز متوازن خواهد شد.

از این رو، حکومت‌ها در سیاست خارجی خود به هر دو محیط داخلی و خارجی توجه دارند. ضرورت این امر ایجاب می‌کند که در مطالعه سیاست خارجی به ساختار نهادهایی که تحقق این وظیفه مهم را بر عهده دارند، توجه شود. همچنین، به لحاظ آنکه تمامی محیط داخلی کشورها نیز مورد عنایت سیاست‌گذاران است، لازم است پویش‌های سیاسی مؤثر در جامعه هم مورد توجه قرار گیرد (هالستی، ۱۳۷۳، ص ۶۴۱). «کنت والتز» که از واقع‌گرایان ساختارگرا در سیاست بین‌الملل است، تأثیر روندهای نوظهور محیطی بر سیاست خارجی واحدهای سیاسی و مؤلفه‌های ساختاری نظام بین‌الملل را در یک مجموعه به هم پیوسته تحلیل می‌کند. «التز» بر این امر تأکید می‌کند:

«بدون توجه به کارکرد متقابل اجزای سیستم بین‌الملل (از جمله بازیگران، روندهای سیاست خارجی، شکل و شیوه تعامل و هنجارهای مسلط در روابط)، نمی‌توان سیاست خارجی کشورها را مورد تحلیل قرار داد. مفهوم ساختار در نظام بین‌الملل بر اساس این واقعیت تبیین گردیده است که واحدهای سیاسی بر اساس قانونمندی و شاخص‌هایی که دارند، در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و بر این اساس، اهداف خود را مورد پیگیری قرار می‌دهند. تغییر در اهداف، رفتار و الگوهای هر بازیگر بر نتایج تعامل و کنش متقابل بازیگران تأثیراتی را بر جای گذاشته که نتایج آن را می‌توان در روند سیاست خارجی کشورها مشاهده نمود» (Waltz, 1971, p.81).

شواهد موجود نشان می‌دهد که روندهای جدید در سیاست خارجی کشورها ناشی از تغییر تدریجی در اهداف بازیگران بین‌المللی، ماهیت بازیگران و همچنین، شکل و شیوه تعامل آنان با سایر بازیگران است؛ نظریه‌پردازانی از جمله «جان برتون» «مدل تار عنکبوتی»^{۱۹} را برای تبیین ظهور بازیگران جدید در جامعه جهانی ارائه داده است. در این شرایط سیاست خارجی واحدهای سیاسی با تأکید بر اقدامات این بازیگران مفهوم فراگیر و عینی‌تری پیدا می‌کند.

«ریچارد منسباخ» نیز بخشی اعظم و اساسی بررسی‌های خود در حوزه سیاست خارجی را به فعالیت و اقدامات «بازیگران غیردولتی»^{۲۰} و «بازیگران فراملی»^{۲۱}

اختصاص داده است. مطالعات یادشده بر این امر تأکید دارند که به تدریج نقش بازیگران فراملی در تعاملات بین‌المللی افزایش یافته است.

این نویسندگان با استفاده از مطالب منتشرشده در روزنامه «نیویورک تایمز» به‌عنوان بازتاب وقایع مهم بین‌المللی به این نتیجه رسیدند که بیش از یک‌سوم همه فعالیت‌های بین‌المللی منحصراً بین بازیگران غیردولتی مثل شرکت‌های چندملیتی (گروه‌های قومی، جنبش‌های مذهبی رادیکال) و سازمان‌های تروریستی صورت می‌گیرد. بعلاوه بیش از ۵۰ درصد همه فعالیت‌های بین‌المللی را تعاملات بازیگران غیردولتی و دولت‌های ملی تشکیل می‌دهند.... در مدل تار عنکبوتی (جان برتون) دولت‌های ملی شناخته شده و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، باز هم بازیگران بین‌المللی بسیار مهمی تلقی می‌شوند، ولی دیگر یگانه‌بازیگران بین‌المللی به حساب نمی‌آیند. با اتخاذ مدل تار عنکبوتی برای نظام بین‌الملل، مدل‌هایی مثل توازن قدرت، نظام دوقطبی و نظام حق و توی واحدها عمدتاً بی‌اعتبار می‌گردند (Handel, 1981, p.44).

بر این اساس، سیاست بین‌المللی را نمی‌توان صرفاً ناشی از اراده یک دولت قدرتمند و یا اهداف منطقه‌ای ابرقدرت‌ها دانست. ساختارگرایان بر این امر تأکید دارند که نیروهای در حال تعامل واحدهای سیاسی (و حتی قدرت‌های بزرگ) به‌گونه‌ای بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند که اهداف اولیه هر کشور در حوزه سیاست خارجی را دگرگون کنند. به این ترتیب، هر کشوری به تمامی نیازها، ضرورت‌ها و اهداف سیاست خارجی خود دست پیدا نمی‌کند بلکه این اهداف با بسیاری از ضرورت‌ها و مصالح بین‌المللی سایر کشورها ترکیب می‌شود و ساختار جدیدی را ایجاد می‌کنند.

مؤلفه‌های یادشده در کانون تفکر و مبانی تحلیلی «نواقع‌گرایان»^{۲۲} قرار دارد. آن‌ها بر این اعتقادند که نظام بین‌الملل به‌خصوص شاخص‌های ساختاری آن، رفتار خارجی کشورها را تعدیل و تصحیح می‌کند. بنابراین، اهداف و اقدامات یک قدرت بزرگ، از جمله ایالات متحده آمریکا، نمی‌تواند به تنهایی بر روندهای سیاست بین‌الملل تأثیر بر جای گذارد.

تا دهه ۱۹۸۰م. و تا پیش از رویداد انقلاب اسلامی در ایران، انتخاب تصمیم‌گیران سیاست خارجی کشورها و فعالیت‌های آنان عمدتاً تحت تأثیر هنجارهای فرهنگی،

شرایط ژئوپلیتیکی، برداشت‌های تاریخی، هنجارها و ایستارهای سیاسی کشورها بوده است. از این مقطع زمانی به بعد، هنجار جدیدی در عرصه داخلی کشورها و همچنین، رفتارهای سیاست خارجی عرضه گردید که به دلیل توجه به مذهب، با الگوهای قبلی مشابهت کمتری داشت.

درواقع، مذهب‌گرایی به‌عنوان واکنشی نسبت به هنجارهای پوزیتیویستی و انعطاف‌ناپذیر گذشته بود. موج مذهب‌گرایی علیه سیاست‌های رسمی جهانی بود. مذهب توانست بر فراز تمدن‌ها و ایدئولوژی‌های مرسوم ایفای نقش کند (Columbis & Wolfe, 1986, p.456). به همین دلیل جهان غرب و مبانی اندیشه اثبات‌گرا که همه چیز را در چارچوب معادلات ثابت تحلیل می‌کند، با ماهیت و کارکرد انقلاب اسلامی در عرصه سیاست بین‌الملل به خصومت و ستیز برخاستند. اسلام انقلابی داعیه‌های جدیدی را در انتقاد به ناکارایی جهان مدرن و مدرنیسم تمدنی در تأمین امنیت جهانی دارد و الگوی جدیدی در این حوزه عرضه داشت که امنیت در کانون آن قرار داشت.

هرچند تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مقوله امنیت در سیاست‌گذاری خارجی ایران لحاظ می‌شد، امنیت ملی ایران با منافع و اولویت‌ها در سیاست خارجی آمریکا پیوند خورده بود، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش وافر برای خاتمه بخشیدن به این روند صورت گرفت و دولت موقت در گام نخست، بر پایه هدف «خدمت به ایران از طریق اسلام» برآن شد تا توازن را به مناسبات دوجانبه ایران و آمریکا برگرداند. امام(ره) که رسالت خود را «خدمت به اسلام از طریق ایران» می‌دید، درصدد برآمد تا سیاست‌گذاری خارجی را معطوف به تأمین منافع و غایات اسلام بر پایه امنیت ملی ایران و حفظ آن از مخاطرات احتمالی با هدف صیانت دارالاسلام بنا نهد. در این راستا، حدودمرز دنیای اسلام، مبنای تأمین امنیت ملی ایران شناخته می‌شد و به‌رغم تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی حتی اگر در نقطه‌ای دوردست تهدیدی متوجه بخشی از دنیای اسلام می‌شد، گویا امنیت ملی ایران در معرض آسیب قرار گرفته است. البته این برداشت موسع امنیت‌مدارانه از سیاست خارجی هرگز به معنای نادیده گرفتن استقلال دیگر کشورها و مداخله در امور داخلی آنان نبود بلکه به مفهوم گسترش دامنه امنیت ملی ناشی از حاکمیت باورهای اسلامی نسبت به مقوله تهدید بود.

۶. آموزه‌های امنیت‌مدار امام خمینی(ره)

اقتضای اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) در بنای سیاست خارجی امنیت‌مدار، شناخت سلطه خارجی به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید جوامع اسلامی بود که برای مقابله با آن، ناگزیر بایست از مبانی ایدئولوژیک بهره‌جسته و تسهیلات لازم برای ایجاد جو انقلابی به کار گرفته می‌شد. بر این اساس، نمی‌توان این فرضیه را تبیین کرد که امام(ره) از ویژگی‌های فردی، شرایط اجتماعی و باورهای ایدئولوژیک خود بهره‌گرفتند تا با سلطه خارجی در جوامع اسلامی مقابله کنند. این امر از طریق انقلاب و مصادره قدرت سیاسی تحقق یافت.

به‌طور کلی، می‌توان محورهای زیر را در زمینه سیاست خارجی از کلام و دیدگاه‌های ایشان استنباط کرد:

یک. عدم اتکا به قدرت‌های جهانی متجلی در سیاست «نه شرقی و نه غربی»

حضرت امام(ره) بر این باور بودند که عناصر خارجی، ساخت سیاسی ایران را تحت کنترل خود درآورده‌اند و درصددند تا مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را در ایران نهادینه کنند که در صورت توفیق، امنیت ملی در درازمدت در معرض آسیب نرم قرار خواهد گرفت. از این رو، ایشان(ره) روابطی را که پیامد آن به استقرار سلطه و کنترل بیگانه منجر شود، یکسره مردود می‌انگاشت:

«اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود، ترک این روابط بر تمام مسلمانان واجب است» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۳۵۲).

در اینجا فرقی میان استیلا سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد: «اگر روابط سیاسی که بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد، موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی این‌ها گردد، برقراری روابط حرام است و پیمان‌هایی که بسته می‌شود، باطل است و بر همه مسلمین واجب است که زمامداران را

راهنمایی کنند و وادارشان نمایند بر ترک روابط سیاسی اینچینی، هر چند به‌وسیله مبارزه منفی باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۵).

«اگر وحدت کلمه اسلامی بود و اگر دولت‌ها و ملت‌های اسلامی به‌هم‌پیوسته بودند، معنا نداشت که قریب یک میلیارد جمعیت مسلمین زیر دست قدرت‌ها باشند. اگر این قدرت به قدرت بزرگ الهی منظم شود، هیچ قدرتی بر آن‌ها غلبه نخواهد کرد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۴۹).

«ملت‌ها و دولت‌ها اگر بخواهند به پیروزی و هدف‌های اسلامی به تمام ابعادش که سعادت بشر است، برسند، باید اعتصام به حبل‌الله کنند؛ از اختلافات و تفرقه بپرهیزند؛ فرمان حق تعالی را «**واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا**» را اطاعت نمایند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۲۲).

البته نباید از تأکید حضرت امام(ره) بر نفی سلطه در مناسبات خارجی، گسست از عرصه تعاملات بین‌المللی نتیجه گرفته شود، چه آنکه ایشان گوشه‌نشینی و سیاست انعزال را خلاف عقل و شرع معرفی می‌کند و ضمن تأکید بر رابطه با همه دولت‌ها (به‌جز چند کشور محدود آن‌هم به دلایل کاملاً منطقی) بستن مرزها به روی کشورها و قطع روابط دیپلماتیک با آن‌ها را به معنای فنا، هلاکت و مدفون شدن کشور تلقی می‌کند و از طراحان سیاست انزوا انتقاد می‌کند و می‌فرماید:

«این معنا که گاهی اهل غرض و جهال آن را بیان می‌کنند یا نمی‌فهمند یا غرضی دارند؛ زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد، نمی‌تواند بگوید که یک نظام باید از دنیا منعزل باشد. ما با هیچ ملتی بد نیستیم. ما به‌حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولت‌ها دوست باشیم. می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم و اگر چنانچه ما احتیاج به یک چیز داشته باشیم و آن‌ها احتیاج به یک چیز داشته باشند، تبادل کنیم؛ مگر اینکه دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۳۵۲).

بدیهی است در برقراری مناسبات جهانی به دور از سلطه، آگاهی و هوشیاری آحاد انسانی نقش محوری ایفا می‌کند. از این‌رو، امام(ره) بر متغیر انسان و باورها و

ذهنیت‌های فردی تأکید داشت و خودیابی و خودباوری فکری را شرط دستیابی به استقلال کشور می‌دانست. امام(ره) در این رابطه می‌فرماید:

«اساس، باور این دو مطلب است: باور ضعف و سستی و ناتوانی و باور قدرت و قوه و توانایی. اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل قدرت‌های بزرگ بایستیم، این باور، اسباب این می‌شود که توانایی پیدا می‌کنند و در مقابل قدرت‌های بزرگ ایستادگی می‌کنند» ((امام) خمینی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۵).

در کتاب «ولایت فقیه»، در ذیل احکام دفاع ملی با توجه به آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة...» می‌فرماید:

«آیه دستور می‌دهد که تا حد امکان نیرومند و آماده باشید تا دشمنان نتوانند به شما ظلم و تجاوز کنند» ((امام) خمینی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۵).

از دیدگاه امام(ره)، اگر فرد مهذب، یعنی انسانی که خود را تحت تربیت انبیاء ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۱۰۳) قرار داده است، در رأس امور سیاسی قرار گیرد، جهت‌گیری سیاست خارجی آن بر مبنای «لا شرقیه ولا غربیه» خواهد بود و این امر، ریشه در صراط مستقیم دارد. امام(ره) ضمن بیان مفهوم صراط مستقیم در سیاست خارجی، سیاست «نه شرقی و نه غربی» را مبنایی ابدی و تخلف‌ناپذیر در سیاست خارجی ایران اسلامی می‌داند ((امام) خمینی، ۱۳۶۶، ص ۱۴). امام درباره مفهوم صراط مستقیم می‌فرماید:

«... حق تعالی به مقام اسم جامع و رب الانسان بر صراط مستقیم است، چنانچه می‌فرماید: ان ربي علي صراط المستقيم» ((امام) خمینی، ۱۳۶۳، ص ۵۳۱).

بر همین اساس، امام(ره) سیاست خارجی دولت‌های دست‌نشانده و قدرت‌های بزرگ را مرتبط با قوای باطنی و عدم تهذیب می‌داند و درباره اقدامات و رفتارهای آنها می‌فرماید:

«به هرکس دستش رسید، با قهر و غلبه ظلم کند و هرکس با او مختصر مقاومتی کند، هرچه بتواند با او بکند و با اندک ناملایمی جنگ و غوغا به پا

کند و به هر وسیله شده، مضار ناملایمات خود را از خود دور کند و لو منجر به هر فسادى در عالم هم بشود... و همین‌طور قوه غضب در انسان طوری مخلوق است که اگر مالک‌الرقاب مطلق یک مملکت شود، متوجه مملکت دیگر می‌شود که آن را به دست نیاورده بلکه هرچه به دستش بیاید، در او این قوه زیادتر می‌شود. هرکس منکر است، مراجعه به حال خود کند و به حال اهل این عالم از قبیل سلاطین و متمولین و صاحبان قدرت و حشمت، آن وقت خود تصدیق ما را می‌کند» ((امام) خمینی، ۱۳۶۳، ص ۱۹).
امام(ره) ضمن بیان آیه شریفه «

« (ملک: ۲۲) می‌گوید:

«در احادیث شریفه، در ذیل آیه شریفه، «صراط مستقیم» را به حضرت امیرالمؤمنین و حضرات ائمه معصومین(علیهم السلام) تفسیر فرمودند» امام(ره) مؤمنین را تابع انسان کامل می‌داند که سیر و قدم خود را جای قدم او گذارد و به نور هدایت و مصباح معرفت او سیر کنند» ((امام) خمینی، ۱۳۶۳، ص ۵۳۳).

امام(ره) در جمع اعضای وزارت امور خارجه، سیاست «نه شرقی و نه غربی» را با توجه به صراط مستقیم این‌گونه بیان می‌کند:

«بنابراین، وقتی ما می‌توانیم در مقابل همه دنیا بایستیم [و] بگوییم ما نه طرف «مغضوب علیهم» می‌رویم و نه طرف «ضالین»؛ نه طرف غرب می‌رویم، و نه طرف شرق می‌رویم. وقتی ما می‌توانیم این‌طور باشیم و به صراط مستقیم عمل بکنیم که همه‌مان با هم باشیم، ید واحده باشیم...» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۳۶).

امام(ره) با توجه به سیاست «نه شرقی و نه غربی»، استراتژی ایران اسلامی را سیاست واقعی عدم تعهد می‌داند و تأکید می‌کنند که از این سیاست عدول نخواهد شد ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۱۱۴)؛ زیرا دوام و قوام جمهوری اسلامی بر پایه این سیاست استوار است ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۳۶) و در چارچوب همین

سیاست، استقلال، آزادی، حمایت از محرومان و مستضعفان، مبارزه با ظلم و ستم و سایر نقش‌ها و اهداف جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.

دو. نفی سلطه‌پذیری و سلطه‌گری در سایه اقتدار اسلامی

درواقع، تأکیدات امام(ره) روی مسائلی چون آگاهی ملت‌ها، وحدت کلمه، ارجحیت حیات روحانی و مذهبی بر حیات مادی و دنیوی، اصلاح و استقلال فرهنگی و روحیه ایمانی، نشان از نقش برتر عوامل معنوی قدرت بر عوامل مادی آن در دیدگاه‌های ایشان دارد.

امام(ره) منابع قدرت را به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می‌کنند. ایشان(ره) ضمن توجه به منابع مادی قدرت، بیشترین اهمیت را به منابع معنوی قدرت می‌دهد. ایشان امدادهای غیبی، ایمان مردم، وحدت و روحیه شهادت‌طلبی را از عوامل پیروزی انقلاب می‌دانند و می‌فرمایند:

«ما به قدرت طبیعی بر این مشاغل و بر این مصیبت‌هایی که وارد شده است، فائق نیامده‌ایم؛ برای اینکه قدرت ما برحسب طبیعت یک قدرت بسیار ناچیزی بود... ملت ما که در این نهضت پیروز شد، این فقط برای اتکال به خدا بود» ((امام) خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷).

امام(ره) در زمینه منابع معنوی قدرت، تأکید زیادی بر باورهای ذهنی مردم دارند و در این مورد معتقدند:

«اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می‌توانیم مستقل باشیم، وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست... اگر شماهایی که در صنعت هستید و در پرسنل صنعتی کار می‌کنید... این باور را داشته باشید... که می‌توانید صانع باشید و می‌توانید کارهای ابتکاری بکنید، خواهید توانست» ((امام) خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۹).

امام(ره) در قلمرو منابع مادی قدرت ضمن تأکید بر نوسازی و صنعتی شدن کشور ((امام) خمینی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۱)، یکی از راه‌های تأمین منابع مادی دولت اسلامی را احیای احکام اسلامی در زمینه‌های مالی و اقتصادی، از جمله خمس، انفال... می‌دانند

که آن نیز در پی خودباوری و استقلال فرهنگی حاصل می‌آید. از این‌رو، در اندیشه سیاسی امام(ره) بر ضرورت استقلال فکری و فرهنگی و عدم قبول وابستگی تأکید فراوان شده است تا از این رهگذر از میزان آسیب‌پذیری کاسته شود:

«بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است.

اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد.

استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵، ص ۱۶۰).

الگوی رفتاری امام(ره) در دوران مبارزه با الگوها و رویه‌های ستیزگرایانه علیه غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا همراه بوده است تا از این طریق، توجه افکار عمومی دنیای اسلام را به عامل انحطاط و عقب‌ماندگی خویش جذب و جلب کند. از این‌رو، تأکید امام(ره) بر این اصل استوار بود که آمریکا مرکز سلطه است و ایران اسلامی به نیابت از جهان اسلام باید چنین وضعیتی را پایان بخشد. ایشان برای تحقق این امر، از الگوهای «روانشناسی سیاسی» استفاده کرد و با احساس ضرورت شکل‌گیری قطب رقیب قدرتمندی به‌منظور رویارویی با سلطه فکری جهان‌شمول آمریکا، تقویت و طرح ایدئولوژی اسلامی در مقام سپر امنیتی را سرلوحه فعالیت‌های خود قرار داد. با دقت در منش و رفتار آن بزرگوار، به‌خوبی مشخص می‌گردد که چه پیش از برقراری جمهوری اسلامی و چه پس از آن همواره اسلامیت آن را به‌مثابه موضوع امنیتی تلقی کرده و صیانت از اسلامیت نظام را واجب و لازم دانسته است و در این باره می‌فرماید:

«اینک که به توفیق و تأیید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده، و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است، اسلام و احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشأن ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است» ((امام خمینی، ۱۳۶۸، ص ۸).

سه. تأکید بر زیرساخت ارزش‌های توحیدی و مبانی اسلام در بنای سیاست خارجی

بر اساس همه تأکیدات و توصیه‌های امام بر حفظ مکتبی بودن و اسلامی بودن نظام، هرگونه تلاش و حرکتی برای طرح و حاکم ساختن الگوی غیراسلامی، از آنجاکه با جوهره ارزشی نظام جمهوری اسلامی تعارض دارد، به‌عنوان حرکت ضد امنیتی محسوب می‌شود و طبق اصل اول و دوم قانون اساسی در حکم تهدید به حساب می‌آید و مقابله با آن ضروری است.

«واقع مطلب این است که این‌ها اسلام را نمی‌خواهند. اگر جمهوری اسلامی یک جمهوری دموکراتیک بود، آن‌ها حرفی نداشتند، لکن جمهوری، اسلامی است، که دستورات اسلام برای آن‌ها در غارتگری‌ها و در زورگویی‌ها، مجال نمی‌خواهد بدهد» ((امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۹، ص ۹۰).

بر اساس چنین بینشی، آن‌گاه جامعه طعم واقعی امنیت را خواهد چشید که اسلام و آموزه‌های الهی آن الگو و مبنای رفتار سیاسی قرار گیرد.

از این‌رو، حضرت امام(ره) هدف اصلی سیاست خارجی ایران از همان آغاز به کار حکومت را تبلیغ و گسترش اسلام انقلابی می‌دانست. این هدف در وظیفه‌ای ریشه داشت که قرآن در جهت تحقق و تبلیغ پیام الهی در سراسر گیتی معین کرده است.

پافشاری امام(ره) بر مبنا قرار گرفتن اسلام در تبیین سیاست خارجی تا آن حد است که حتی نویسنده مقاله صدور انقلاب ایران، خواسته امام خمینی(ره) مبنی بر صدور انقلاب را ریشه‌دار در اعتقادات او و فرهنگ سیاسی ایران اسلامی می‌داند (کارگر رضائی، ۱۳۸۰، ص ۵۸).

حضرت امام(ره) دربارهٔ صدور انقلاب می‌فرمایند:

«ما باید با شدت هرچه بیشتر، انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای اسلامی تمایز قائل نیست. ما حامی تمام محرومان می‌باشیم. همهٔ ابرقدرت‌ها و همهٔ قدرت‌ها برای از بین بردن ما برخاسته‌اند. اگر ما در محیط محدودی باقی بمانیم، قطعاً با شکست روبه‌رو می‌شویم» (کارگر رضانی، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

«ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم؛ چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله بر تمام جهان طنین نیفتد، مبارزه هست و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

البته امام خمینی(ره) برای جلوگیری از سوءاستفاده از معنای صدور انقلاب و برداشت‌های منفی از آن، یادآور می‌شوند:

«اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه‌جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. همهٔ کشورها باید در محل خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند، دست آن‌ها را از مخازن کوتاه کردند، این در همهٔ ملت‌ها و در همهٔ دولت‌ها بشود. معنای صدور انقلاب این است که همهٔ ملت‌ها و همهٔ دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند، نجات بدهند» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۳، ص ۱۲۷).

رویکرد فرهنگی و نه نظامی مرحوم امام(ره) در مقولهٔ صدور انقلاب در جای دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از نگاه ایشان(ره)، به‌منظور تأمین امنیت ملی، باید در برابر همهٔ قدرت‌ها ایستاد و با صدور ارزش‌های انسانی از اینجا به سایر نقاط جهان و برانگیختن حس آزادی‌خواهی در ملل تحت سلطه، چند جبهه در برابر استکبار گشود. بدین‌گونه در واقع، صدور انقلاب در نگاه ایشان(ره)، صبغهٔ فرهنگی می‌یابد:

«ما که می‌گوییم انقلاب را می‌خواهیم صادر بکنیم، می‌خواهیم این مطلب را همین معنایی که پیدا شده، همین معنویتی که پیدا شده است، در ایران همین مسائلی که در ایران پیدا شده، می‌خواهیم صادر بکنیم. ما نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله بکنیم؛ ما می‌خواهیم انقلاب فرهنگی‌مان را انقلاب اسلامی‌مان را به همه کشورهای اسلامی صادر بکنیم و اگر این انقلاب صادر شد، مشکل حل است» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۲۸۳).

چهار. بسط قاعده «هرم امنیتی» از رهگذر اظهار همدردی با مستضعفان جهان و دعوت از آن‌ها به اتحاد با یکدیگر

در رویکرد سیاست خارجی حضرت امام (ره)، اصل اسلام‌مداری معطوف به تأمین امنیت در تنظیم مناسبات خارجی با هدف ایجاد جبهه متحدی در برابر فزون‌خواهی دشمنان اسلام برجستگی خاصی می‌یابد:

«ملت آزاده ایران، هم‌اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در مقابل آنان که منطقتشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان، که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۵۹).

و در جای دیگر، درباره حمایت از این جنبش‌ها تا رسیدن به جامعه آزاد می‌گویند:

«من بار دیگر از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش جهان پشتیبانی می‌نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید» ((امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۴، ص ۶۳).

جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در جهت تأمین امنیت ملی در دوران پهلوی در برابر کشورهای اسلامی، حمایت از رژیم‌های محافظه‌کار و ترجیحاً سلطنتی و مهار رژیم‌های تندرو و انقلابی در کشورهای اسلامی منطقه را ایجاب می‌کرد؛ چه آنکه

اساساً به پشتیبانی سخت‌افزارانه آمریکا متکی بود. حمایت نظامی از کشور پادشاهی عمان در مقابل چریک‌های مسلح ظفار، در راستای این سیاست خارجی بود. محمدرضا شاه مناسبات آرام خود با اسرائیل را نیز در این راستا توسعه داد. رابطه با اسرائیل، هم مقوم توسعه روابط ایران و آمریکا بود و هم برگ برنده‌ای در دست شاه برای مقابله با کشورهای اسلامی منطقه مانند سوریه به شمار می‌رفت. با پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد تغییر موضع آشکار در سیاست خارجی ایران هستیم. اسرائیل از جایگاه یک دوست مطمئن برای رژیم شاه، به دشمن درجه یک اسلام و ملت ایران بدل گردید. روابط خارجی ایران با کشورهایی چون سوریه، لیبی و الجزایر برادرانه شد. جمعیت شیعه لبنان، که از محروم‌ترین اقشار این کشور اسلامی هستند، مورد حمایت قاطع جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند. آن‌ها با تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی ایران، برای اولین بار در منطقه موفق به اخراج تفنگداران آمریکایی از کشور خود می‌گردند و در ادامه این روند، قاطعانه تجاوز اسرائیل را طی جنگ سی و سه‌روزه دفع می‌کنند. این جلوه‌ای از دستاوردهای رابطه برادرانه ایران با کشورهای اسلامی و به‌عبارتی، صدور انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر بود. امام(ره) در راستای بنای امن سیاست خارجی، اقدام خود در ایجاد جبهه متحد اسلامی را ملهم از اصل اصیل گسترش دعوت اسلام و در ادامه اقدامات آخرین فرستاده خدا ارزیابی می‌کنند و می‌فرمایند:

«ابرقدرت‌ها و آمریکا خیال می‌کردند که ایران به واسطه انقلابی که کرده است و می‌خواهد استقلال و آزادی را که یک مسئله تازه و برخلاف رویه همه حکومتهاست، به دست بیاورد، به ناچار منزوی خواهد شد. وقتی که منزوی شد، زندگی نمی‌تواند بکند. دیدید که نشد و ایران روابطش با خارجی‌ها زیادتر گردید. حالا به این مطلب افتادند که ما چکار داریم به دولت‌ها، این‌ها همه ظالم هستند و کذا؛ و ما باید با ملت‌ها روابط داشته باشیم که این هم نقشه تازه و مسئله بسیار خطرناک و شیطنت دقیقی است. ما باید همان‌گونه که در زمان صدر اسلام پیامبر(ص) سفیر به اطراف می‌فرستاد که روابط درست کند، عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که

با دولت‌ها چه کاری داریم. این برخلاف عقل و شرع است و ما باید با همه رابطه داشته باشیم. منتها چند استثنا دارد که الان هم با آن‌ها رابطه نداریم» (امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۹، ص ۷۳).

سیاست «نه شرقی و نه غربی» امام(ره) را باید به‌ترتیب، در راستای پیروی و اجرای اصول «دعوت» و «نفی سبیل» که پیش از این، از آن‌ها به‌عنوان اصول سیاست خارجی اسلام یاد شد، تلقی کرد. امام(ره) در رابطه با صدور انقلاب می‌گویند:

«ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم.... ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند، نابود کنیم و نظام اسلام رسول‌الله(ص) را در جهان استکبار ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های آینده شاهد آن خواهند بود» (امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۲۳۸).

سیاست «نه شرقی و نه غربی» امام(ره) نیز کاملاً در جمله فوق نهفته است. امام(ره) در این رابطه همچنین می‌گویند:

ما مسلمانیم و شرق و غرب برایمان مطرح نیست. دولت اسلامی ما آزاد و مستقل خواهد بود. ما نه به سوی غرب و نه به طرف شرق گرایش خواهیم داشت و می‌خواهیم یک جمهوری بی‌طرف و غیرمتعهد باشیم (امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۲۰۲).

حضرت امام(ره) از نقش تأثیرگذار و قدرت تعیین‌کننده توانمندی داخلی در تحکیم بنای سیاست خارجی امن نیز غافل نبودند. در اندیشه سیاسی امام(ره)، مردم به‌عنوان شریک بزرگ حکومت، نقش اساسی و محوری در ارکان نظام و اداره کشور دارند:

«بدون اینکه این ملت همراهی کند، ما نمی‌توانستیم کاری بکنیم. هرچی داریم، از این‌هاست و هرچی هست، مال این‌هاست. دولت عامل این‌هاست. قوه قضاییه عامل این‌هاست. قوه اجراییه عامل این‌هاست. قوه مقننه عامل این‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲۰، ص ۵۵).

«اگر کشوری بخواهد امنیت را توأم با استقلال کامل تأمین کند، کار مقداری مشکل و سخت خواهد بود. به‌ویژه کشوری که دارای آرمان‌ها و ارزش‌های مقدس بوده و مایل است هویت مستقل اسلامی و ملی خود را حفظ کند. برای کشوری که می‌خواهد در بعد سیاسی دارای استقلال کامل بوده و خود تصمیم‌گیرنده باشد و جلوی دخالت‌های نابه‌جای دیگران را بگیرد و در بخش اقتصادی به جای منافع مشترک به دنبال منافع ملت خود باشد، تأمین امنیت دشوارتر خواهد بود و بالمآل جامعه بار سنگین‌تری را بر دوش خواهد کشید. چنین کشوری دارای دشمنان فراوانی در سطح جهان و منطقه خواهد بود» (روحانی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۷).

امام(ره) قائل به حضور اراده مردم در اصل تفویض قدرت بودند؛ لذا قدرت سیاسی را بدون حضور مردمی از مشروعیت لازم برخوردار نمی‌دیند و تصریح داشتند: «اراده مردم باید در اصل تفویض قدرت دخیل باشد و الا قدرت مشروعیت لازم را ندارد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۷۰).

«ساختن یک مملکت با دست یک گروه امکان ندارد. محول کردن مطالب را به دولت یا به روحانیت [تنها] صحیح نیست، برای اینکه این‌ها [به تنهایی] قدرت این کار را ندارند. تمام گروه‌ها و تمام افراد، هر فردی وظیفه دارد که در این نهضت خدمت بکند» (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۳۰).

به تعبیر امام(ره) اداره جامعه امری پیچیده و رسالتی بسیار سنگین است که هیچ نظامی نمی‌تواند با اتکاء به گروه و یا دسته‌ای خاص از عهده آن برآید. لذا بهترین شیوه آن است که در عین وجود تکثر سیاسی-اجتماعی، تمامی افراد و گروه‌ها نسبت به این مهم اقدام کنند؛ در آن صورت، می‌توان به تحصیل منافع و حاکمیت آرامش بر جامعه امیدوار بود.

جمع بندی

حیات بالنده سیاسی خاورمیانه در گرو بینش رهبرانی قدرتمند است که با درک نیاز واقعی جامعه به امنیت در برقراری مناسبات خارجی، به ناامیدی ناشی از گسترش فضای سلطه جهانی خاتمه دهند. رویکرد امنیت مدار امام خمینی (ره) که با جسارت تمام به احیای شخصیت انسانی همت گماشت و عقده‌های متراکم شده را آزاد کرد و از آنان چون پشتوانه‌های سترگی در عرصه استقلال‌خواهی در حوزه سیاست بهره گرفت و با گسترش حلقه بسته امنیت محلی و بسط آن در چارچوب باورهای ایدئولوژیک اسلامی، می‌تواند مبنایی برای اقدام و رفتار معطوف به حفظ ویژگی‌های اسلامی در عرصه سیاست جهانی قرار گیرد.

چنین رویکرد معطوف به واقعیتی بود که زیرساخت بنیاد مناسباتی عادلانه در عرصه سیاست خارجی را پدید آورد که طی آن، همواره بقای توأم با امنیت و برکنار از آسیب‌های احتمالی در مرکز توجه قرار داشت و از این رهگذر، امکان طرح الگویی برای زیست آکنده از پویایی سیاسی برای خاورمیانه مسلمان در پی رویداد انقلاب اسلامی فراهم آمد.

دیدگاه‌های امام (ره) در رابطه با مسائل سیاسی از جمله در حوزه سیاست خارجی، در چارچوب اسلام و تفسیر فقهی آن می‌گنجد. بنا به برداشت امام (ره)، نه تنها امنیت مردم مسلمان و امنیت کشور و امنیت حکومت جمهوری اسلامی ایران از هم جدا نیست بلکه مرتبط با امنیت و منافع دیگر مسلمانان جهان نیز است. بر اساس این دیدگاه، همانند تفسیر اسلام، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد و امنیت ایران به امنیت کل جهان اسلام وابسته می‌شود. البته این دیدگاه، بیانگر آرمان‌های امام (ره) است که باید کم‌کم به سوی آن حرکت کرد. بر طبق همین آرمان‌ها بود که ایشان معتقد بودند هر قدرتی که خاستگاهش «دولت - کشور» باشد؛ یعنی صرفاً به عنصر ملیت توجه کند، الزاماً به تعقیب منافع ملی می‌پردازد و از نظر تاریخی، همین امر سبب شد تا بخش عمده‌ای از مسائل جهان اسلام در قالب‌های ملی، نژادی و منطقه‌ای مطرح شود. ایشان بر این باور بودند که قدرت برخاسته از این خاستگاه نمی‌تواند در مقابل قدرت ناشی از بلوک سیاسی و فرهنگی غرب دوام آورد ((امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۵۳).

بر اساس این تجربه تاریخی بود که حضرت امام(ره) ضرورت طرح و ارائه الگوی نوینی از قدرت فراملی را دریافتند و برآن شدند تا با بازتعریف مقوله سیاست بر پایه مصلحت دینی و دنیوی، مصالح جامعه مسلمانان را از رهگذر تأمین امنیت فراگیر پاس نهد. از این رو، عنصر «ایمان»، فصل مشترک جامعه بزرگ اسلامی و نماد واحد آنان در برابر فرهنگ مهاجم غرب، در مرکز توجه سیاست‌گذاری آن بزرگوار قرار گرفت. هرچند بعد سخت‌افزاری قضیه در بنیاد این سیاست نادیده گرفته نشد، امام(ره) ملهم از برداشت‌های اسلامی، صلابت جامعه منادی توحید در عصر گسترش سلطه قدرت‌های خودمدار در پهنه بین‌الملل را بیشتر در گرو عوامل معنوی می‌دانستند. به‌رغم اینکه روی مسائل نظامی- دفاعی نظام، به‌عنوان عوامل تأمین‌کننده نظم و امنیت تأکید دارد، در کل همانند دیدگاه اسلامی، قدرت حقیقی در نزد ایشان از آن خدا و اسلام است؛ به همین سبب است که رجوع به این منابع قدرت از تأکیدات مکرر ایشان است: «رهایی مسلمین در گرو بازگشت به قرآن است» (امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۴۴؛ «شما ملت شجاع ثابت کرده‌اید که این تانک‌ها و مسلسل‌ها و سرنیزه‌ها زنگ زده است و با اراده آهنین ملت نمی‌تواند مقابله کند» (امام) خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۷۰.

یادداشت‌ها

1. security
2. national security

» ۳

«...»

» ۴

» ۵

*

«.

» .۶ «

» .۷ «

«

8. Joel Migdal
9. formulation
10. implementation
11. nation state
12. co-operative
13. conflictual
14. dialogue
15. clash
16. dialectical process
17. pattern of behavior
18. rational actor model
19. cobweb model
20. non-governmental actors
21. trans national actors
22. Neorealists

کتابنامه

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، *دانشنامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، *وفاق ملی: جامعه‌شناسی سیاسی وحدت از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: ناجا.
- خمینی، امام روح‌الله (۱۳۵۷)، *ولایت فقیه*، تهران: امیرکبیر.
- همو (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، تهران: مرکز مدارک انقلاب اسلامی.
- همو (۱۳۶۲)، *تحریرالوسیله*، ج ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (۱۳۶۳)، *شرح چهل حدیث*، قزوین: طه.
- همو (۱۳۶۴)، *در جستجوی راه امام از کلام امام (دفتر بیست و دوم): فرهنگ تعلیم و تربیت*، تهران: امیرکبیر.
- همو (۱۳۶۶)، *فریاد برائت*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- همو (۱۳۶۸)، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام (ره): صحیفه انقلاب*، چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- همو (۱۳۷۳)، *گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی، آیین انقلاب اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- روحانی، حسن (۱۳۷۶)، *انقلاب اسلامی: ریشه‌ها و چالش‌ها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۷۵)، *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- همو (۱۳۸۰)، *اصول روابط بین‌الملل الف و ب*، تهران: میزان.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۵)، «دموکراسی در پرتو مفهوم آزادی و قدرت»، *کیان*، شماره ۳۲.
- قادری، سید علی (۱۳۶۶)، «طرح تحقیق مبانی سیاست خارجی در اسلام»، *مجله سیاست خارجی*، سال اول، شماره ۲، فروردین و خرداد.
- قاسمی، ح. (۱۳۷۲)، «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، *مجله سیاست دفاعی*، سال اول، ش ۲، بهار.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- کارگر رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- محمدی، علی (۱۳۸۱)، «نگاهی به مفهوم امنیت در جهان امروز»، *روزنامه جام جم*، ۳۰ آبان.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، تهران: نشر دادگستر.
- مورگنتاؤ، هانس جی. (۱۳۷۱)، *سیاست بین‌ملت‌ها؛ تلاش در راه قدرت و صلح*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ولی‌پور زرومی، سید حسین (۱۳۷۶)، «سیر تحول در مقوله و ملاحظات امنیت ج.ا. ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- همو (۱۳۷۷). «گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال اول، پیش شماره دو، تابستان.
- هالستی، کی، جی. (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Columbis, Theodore A. & Wolfe, James H. (1986), *Introduction to International Relations, Power & Justice*, New Jersey: Prentice Hall.
- Handel, Frank (1981), *Weak States in the International System*, London: Cass and Company Limite.
- Leffler, P. Melryn (1984), "The American Conception of National Security and the Beginnings of Cold War", 1945-48, *American Historical Review*, 81-89.
- Migdal, Joel (1988), *Strong Societies and Weak States*, Princeton: P.U.P.
- Picles, Doroty (1967), *French Foreign Policy*, California: Stanford University Press.
- Waltz, Kenneth M. (1971), *Theory of International Mass Reading*, Welsely Publishing Company.

